

ارزش ادبی کتاب انیس الطالبین

دکتر حسین آقاحسینی^۱، دکتر احمدرضا یلمه‌ها^۲

چکیده

انیس الطالبین اثر قاسم بن محمد شهر صفایی مشهور به کاتب است که در شرح اصول نقشبندیه و مقامات بهاء‌الدین نقشبند نوشته شده است. از مؤلف کتاب بجز نامی که در مقدمه انیس الطالبین آمده است نشانی در دست نیست. کتاب در ده باب نوشته شده که باب‌های کوتاه اول تا ششم در بیان عقاید و اندیشه‌های صوفیه است و باب‌های هفتم تا دهم که عمده و اساس کتاب است درباره سلسله خواجگان و احوال آنان و ذکر مقامات و کرامات بهاء‌الدین نقشبند است، کتاب نثری آمیخته با نظم دارد که شعرهای آن همه عاریتی است، استفاده از آیات و احادیث از دیگر ویژگی‌های کتاب است. همچنین نثر کتاب نسبتاً ساده و روان است و گاه ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد، ساختار زبان این کتاب از جهات گوناگون قابل بررسی است، سجع و دیگر آرایه‌های ادبی در آن کم و بیش نمود دارد و تشبیه و استعاره و دیگر عناصر بیانی نیز در آن دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انیس الطالبین، صفایی کاتب، بهاء‌الدین نقشبند، سبک‌شناسی.

مقدمه

انیس الطّالین کتابی است در شرح اصول اعتقادی فرقه نقشبندیه^۱ و مقامات مؤسس این فرقه، یعنی بهاء‌الدین نقشبند بخاری (۷۹۱-۷۱۸ ه.ق.). بهاء‌الدین در سال ۷۱۸ ه.ق در قریه‌ای به نام قصر هندوان در نزدیکی بخارا به دنیا آمد. این مکان بعدها به قصر عارفان شهرت یافت (رک. بخاری، ۱۳۷۱: ۱۰).

این کتاب اثر قاسم بن محمد شهر صفایی مشهور به کاتب است (رک. صفایی کاتب، بی تا: ۳). این نسخه منحصر به فرد که به شماره ۹۷۰۲ در فهرست نسخه‌های خطی منزوی در صفحه ۱۰۵۵ آمده، تنها منبعی است که از مؤلف کتاب، نشانی به دست می‌دهد و در آثار دیگر، هیچ نام و نشانی از او نیست. نویسنده در آغاز کتاب (همان: ۳) می‌گوید: «اما بعد، این بنده فقیر کم‌بضاعت و سرگشته خاک‌نشین بی‌استطاعت و شکسته خمول گوشه تنهایی، قاسم بن محمد شهر صفایی، المشهور به کاتب می‌گوید: در زمان شباب که هنگام غرور بود و ایام شرور و غلبات هوا جس نفسانی و وساوس و دغدغه شیطانی که مدتی عمر گرانمایه را که دمی از او، جهانی ارزد و افسوس به فکرهای بیهوده گذشت و در پی هوا و هوس صرف کردم... نه یاری که مرا به حقیقت مقصود رو به راه سازد و نه مشفق که از این کار و بار، آگاه گرداند و با وجود این همه پریشانی و گناهکاری، روی نیاز به خاک مدلت نهاده، از روی ترس و پشیمانی می‌گفتم:

«خداوندا، به سوی خود زهم ده دل پردرد و جان آگهم ده»
که ناگاه شیخی از مشایخ خلوتیه، در این ولایت تشریف آورد؛ به ملازمت او رفته،
گفتم:

«برآور حاجت امّیدواران که فردا مایه امّید این است»
مدتی از روی اخلاص و اعتقاد، ملازمت آن عزیز و عزیزان دیگر می‌کردم،
آخر الامر از صحبت آن عزیزان حضور و ذوقی در خود نیافتم... گریه‌کنان از صحبت

ارزش ادبی کتاب انیس الطّالبین • دکتر حسین آقاحسینی، دکتر احمدرضا یلمه‌ها • صص ۲۹-۱۱ □ ۱۳

ایشان برخاسته، گفتم که یک در را بسته‌اند؛ صد درِ دیگر رواست. خود را در فرار
فایض‌الأنوار قطب‌الطّرایق... خواجه عبدالخالق غجدوانی رسانیده... شب‌ها را به روز
آورده و پا در دامن سلامت کشیده... که ناگاه صبح سعادت... طالع گشت...» (همان:
۴-۵). سپس ادامه می‌دهد که پیری را دیده در حالت مراقبه نشست است؛ ناگاه حافظ
حسین غجدوانی او را می‌بیند و سرانجام به ریاضت و مجاهده مشغول می‌نماید و آن
گاه از او خواسته که آنچه را که احمد المشتهر به مولانا خواجه‌گی کاسانی بیان کرده به
قلم آورد، چنان که هر که آن را می‌خواند، چنان باشد که در مجلس او بوده، صحبت وی
را دریافته است. بنابراین آنچه به عنوان انگیزه نوشتن انیس‌الطّالبین آمده، همان مطالبی
است که مؤلف خود به قلم آورده است (رک. همان: ۶ و ۹).

تنها مطالبی که از سرگذشت مؤلف می‌توان یافت، همان چیزی است که خود در آغاز
کتاب از صفحه ۱ تا ۹ بیان کرده است و خلاصه‌اش ذکر شد. بنابه گفته مؤلف: «این
رساله را انیس‌الطّالبین نام کرده‌شد و مشتمل بر ده باب شد:

باب اوّل در بیان توبه؛

باب دوم در بیان ارادت؛

باب سیم در بیان شیخی و مریدی؛

باب چهارم در بیان آداب؛

باب پنجم در بیان ذکر و مراقبه و توجّه و رابطه؛

باب ششم در بیان نمازهای نافله؛

باب هفتم در بیان ذکر سلسله خواجهگان و فضیلت او؛

باب هشتم در بیان نسبت و احوال ایشان قدّس سره؛

باب نهم در بیان معارف و حقایق که در صحبت و غیره بر زبان مبارک ایشان، جاری

شده؛

باب دهم در بیان خوارق عادات و کراماتی که به واسطه خاطرهای طالبان از آن

حضرت سر برزده.

از آنچه از مقدمه کتاب برمی‌آید، مطالب این بخش، نقل اقوال مولانا خواجگی کاسانی است که گاه عبارات، نقل قول مستقیم سخنان اوست و گاهی سخنانی از زبان دیگر مشایخ صوفیه نقشبندیه نقل می‌کند و بیش‌تر عبارات خود را با جمله "می‌فرمود" شروع می‌کند.

حجم باب‌های کتاب، یکسان نیست؛ مثلاً باب‌های اول تا ششم، هر یک بین دو تا چهار صفحه و مجموعاً هجده صفحه است، اما باب‌های نهم و دهم، بیش از یکصد صفحه را شامل می‌شود.

این کتاب با کتاب دیگری به نام انیس الطالبین و عُدّة السالکین از جهت نام مشابهت دارد. از این کتاب نیز دو تحریر در دست است؛ یکی تحریر مفصل و دیگری تحریر مختصر که ظاهراً توسط دو مؤلف تألیف شده است و قطعاً یکی از دیگری مطالب را گرفته است. از شواهد چنین برمی‌آید که ابتدا تحریر مفصل به قلم صلاح بن مبارک بخاری به رشته تحریر در آمده و سپس خلاصه آن را محمد پارسا با دخل، تصرف و تغییر نوشته است. اتفاقاً این دو کتاب نیز، در شرح مقامات خواجه بهاء الدین نقشبندیه است، بنابراین از جهت موضوع با کتاب انیس الطالبین شبیه اما از نظر محتوا و سبک، متفاوت است.

اهمیت این کتاب را می‌توان از جهات گوناگون برشمرد، اما از مهم‌ترین جنبه‌های آن، می‌توان به دو موضوع اشاره کرد؛ یکی آشنایی با شیوه و اصول فکری تصوّف در سده نهم و پدید آمدن تفکری جدید در این راه، بویژه این که اطلاعات نسبتاً مفیدی از اصول اعتقادی نقشبندیه و سلسله خواجگان به دست می‌دهد و از بسیاری از مشایخ گمنام صوفیه نام می‌برد، دیگر سبک ادبی کتاب است که می‌تواند بیان‌گر نثر روان فارسی در سده‌های نهم و دهم در ماوراءالنهر باشد. بنابراین با توجه به جایگاه ادبی این کتاب، به اختصار به برخی از ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

جایگاه ادبی انیس الطالبین

اولین مطلبی که در یک نگاه ظاهری در این کتاب به چشم می‌خورد، استفاده از شعر در جای‌جای کتاب است. البته این اشعار از نویسندگان نیست، بلکه همه آنها را از دیگر شاعران مشهور وام گرفته‌است؛ اشعاری از مثنوی مولوی، غزلیات شمس، سعدی، حافظ، عطار، امیر خسرو دهلوی، جامی، سنایی، ابوسعید ابوالخیر و برخی از شاعران دیگر. کم‌تر صفحه‌ای در این کتاب می‌توان یافت که یک یا چند بیت در آن نیامده باشد و گاهی بیش‌تر سطرهای یک صفحه را این‌گونه ابیات پر کرده‌است. نکته دوم استفاده از آیات و احادیث است که هرچند تعداد آنها اندک است، اما گاه به مناسبت موضوع، آیه یا حدیثی ذکر کرده‌است. به‌طور کلی، مختصات سبکی کتاب را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تلفیق نظم و نثر؛
۲. به کار بردن سجع و آهنگین بودن نثر؛ «الهی به حرمت برگزیدگان راهت و به عزت مقربان درگاهت، خود بینا گردان».
۳. کاربرد اما بعد در آغاز بندها؛ «اما بعد این بنده فقیر».
۴. تتابع اضافات و تنسیق الصفات؛ «این بنده حقیر کم‌بضاعت و سرگشته خاک‌نشین بی‌استطاعت و شکسته خمول گوشه‌تنهایی قاسم بن محمد شهرصفایی می‌گوید».
۵. وفور واژه‌های عربی؛ «و در زمان شباب که هنگام غرور بود و ایام شرور و غلبات هواجس نفسانی و وساوس دغدغه شیطانی که مدتی عمر گرانمایه را که دمی از او جهانی ارزد».
۶. کاربرد فراوان استعاره، تشبیه و کنایه؛
۷. کاربرد آیات و احادیث؛ «در صومعه حضرت خواجه نشستند و از آنجا که

طلبکار این طایفه علیه بودم، به حکم "مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَ جَدَّ، وَ جَدَّ" از روی شوق بی‌قراری برخاستم». «رسول خدا چنین فرموده‌است که العجلة من الشَّيْطَانِ وَ التَّائِي مِنَ الرَّحْمَنِ».

۸. کاربرد «باز آمدن» در معنی از حالت غیبت و استغراق به شهود و هوش آمدن؛ «و بعد از آنکه به خود بازآمدم، دست مرا گرفت به طریقی که مصافحه کنند، بعد از آنکه حاضر شدم، وقت سنت نماز بامداد بود، تجدید وضو کردم. نماز گزاردم».

۹. حذف فعل به قرینه؛

۱۰. کاربرد «بعد ما»؛

۱۱. کاربرد صفت و موصوف مقلوب؛ «بعضی از اصحاب نیک‌نیت و استدعای احباب پاک‌طینت، ورقی چند از الفاظ و...».

۱۲. کاربرد عبارات عربی، نظیر «اللَّهُمَّ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ رَفِيقاً وَ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ طَرِيقاً بَجُودِكَ وَ كَرَمِكَ يَا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ وَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۱۳. کاربرد «بدان که» در اوّل جمله؛ «بدان که این رساله، انیس الطّالِبین نام کرده‌شد» یا «بدان که توبه به حقیقت باز ایستادن بود از هر قولی و فعلی که خلاف رضای خداوند است، عزّ و جلّ».

۱۴. کاربرد شکل قدیمی دوم و سوم؛ «باب دویم در بیان ارادت»، «باب سیم در بیان شیخی و مریدی».

۱۵. تأثیر از سبک عربی در تأکید؛ «از همه بازگردد بازگشتی که آن را انقطاع نبود».

۱۶. کاربرد «را» به جای حرف اضافه «به» و «برای»؛ «می‌فرمودند: توبه نصح را سه علامت است...».

۱۷. کاربرد "بود" به جای "باشد"؛ «دویم آنکه دایم پشیمان بود بر آن احوال گذشته».

۱۸. کاربرد "از برای" به جای "به علت"؛ «از برای آنکه در این راه مخاوف و مهالک بسیار است، هر مریدی که از باطن شیخ خود افتد، چنان بود که هیچ شیخی او را نتواند

به صلاح آوردن» یا «از برای آنکه این صفت از صفات..».

۱۹. کاربرد «ی» در آخر فعل استمراری؛ «اگر کسب دارد، حضرات خواجگان ما کسی را که کسب نبود، سبق باطن نگفتندی».
۲۰. جمع آوردن مضاف و مضاف الیه هر دو؛ «حضرات خواجگان ما کسی را که کسب نبود سبق باطن نگفتندی».

۲۱. تقدیم فعل بر سایر ارکان جمله؛ «اگر طلبیدش، بیاید بی اعتراض».

۲۲. کاربرد «باید» به همراه «که»؛ «پس باید که این صفت در وجود او بر کمال بود» یا «باید که شیخ عالی همّت باشد».

۲۳. کاربرد «ی» در آخر بعضی واژه‌ها؛ «اگر در طلب دنیای کوشد، محبت دنیای در دل‌های ایشان راه یابد و از راه آخرت بازماند» یا «و در زمان، آواز پای پیدا شد» یا «بنابراین مصلحت گفت‌وگوی می‌کنیم».

۲۴. کاربرد اسم مصدر به جای صفت؛ «حضرت رسالت^(ص) فرموده‌اند که...».

۲۵. کاربرد قدیمی واژه‌ها؛ «چفساند» به جای «چسباند»؛ «هرگاه که زبان را بر کام چفساند».

۲۶. کاربرد «آواز» به جای صدا؛ «و در این زمان آواز پای پیدا شد».

۲۷. کاربرد «از برای» به جای «برای»؛ «آن جماعت از برای تربیت من حاضر گشتند» یا «اگر هزار سال عمر داشته این کس، از برای حصول این معنی هنوز کم است».

۲۸. کاربرد «از جهت» به معنی «برای»، «به دلیل» و «جهت»؛ «و هر یکی از ایشان عرض طریق خود کردند از جهت امتحان».

۲۹. کاربرد «به» به معنی «با»؛ «یکی از یاران طریق به اضطراب عجیبی از مسجد بیرون آمد».

۳۰. حذف نشانه مفعولی «را»؛ «سبب پرسیدم».

۳۱. کاربرد فراوان «می‌فرمودند که» در ابتدای هر مطلب؛ «می‌فرمودند که این طریق

را بنا بر زمانه و اهل زمانه اظهار کنیم» یا «می‌فرمودند که این طایفه علیّه را مجذوب سالک می‌گویند» یا «می‌فرمودند که سالک طریق باید آتش صفت باشد».

۳۲. استعمال "باشیدن" در معنی "بودن"؛ «با چنین دشمنان که هر یک قصد ایمان دارند، بی سلاح باشیدن، خود را در هلاک انداختن است».

۳۳. کاربرد "آمدن" به جای "شدن"؛ «نزدیک آمده که طریق سنجیده اولیا، مسلوب شود» یا «از حضرت خواجه بزرگ پرسیده‌اند که این همه کمالات از چه یافته آمد؟».

۳۴. کاربرد "اگر چنان چه"؛ «اگر چنان چه اندیشه تو نفس و هوا و قصد و کینه مسلمانان است، یقین دان که صفت حیوانی است که بر تو غالب آمده».

۳۵. کاربرد واژه‌های دور از ذهن و ترکیبات نو؛ «می‌بینم که آن جماعت به سر و روی "گردناک" حاضر گشتند» یا «ایشان فرمودند که "قنوجّه" اسب را محکم گیرید».

۳۶. کاربرد "از آن باز" در معنی "از آن پس"؛ «و از آن باز، ترک ملازمت نکردم».

ساختار سبک انیس الطّالّیین

سبک در اصطلاح ادبی به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل (style) اروپایی است، که خود از ستیلوس یونانی مأخوذ است (رک. بهار، ۱۳۴۹: مقدمه جلد اول). سبک در حقیقت همان طرز فهمیدن حقایق و تعبیر آنهاست، تعبیر و بیان هر امر، منوط به طرز تفکر شخص آن است که آن را مورد مطالعه و مشاهده قرار می‌دهد. برای مطالعه اثر از لحاظ سبک‌شناسی، باید آن را در سه سطح زبان، بیان و معنا مورد بررسی قرار داد. بر این اساس، انیس الطّالّیین، اثری عرفانی است با نثری فصیح و اصیل که در ده باب توبه، ارادت شیخی و مریدی، آداب، ذکر و مراقبه، نمازهای نافله، سلسله خوابگاه و فضیلت او، نسب و احوال، معارف و حقایق، خارق عادات و کرامات، احوال شیخ بهاء الدّین نقشبند را با گیرایی خاصی بیان کرده که در این پژوهش، به چند مورد آن پرداخته شده است.

ساختار زبان

ادبیات با زبان، با نشانه‌های زبانی و صورت‌های زبانی شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود، اما در چارچوب زبان محصور نمی‌ماند؛ از آن فراتر می‌رود و زبان ویژه خود را می‌یابد و نشانه‌ها و قاعده‌هایی می‌آفریند تا پیام ویژه خود را ساده‌تر بیان کند و این پیام، از هیچ راه دیگری ارائه‌شدنی نیست (رک. احمدی، ۱۳۷۲: ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰). در این راستا، برای تحلیل ساختار زبان انیس الطّالبین، آفرینش ادبی آن را بر اساس سلسله‌مراتب تحلیل ساختار زبان، می‌توان در سه سطح آوایی، واژگان و نحوی ملاحظه کرد.

ساختار آوایی

ساختار آوایی، ساختاری است، شامل تزیینات بدیعی یا به تعبیری، عناصر زیبایی متن که در آن به روساخت اثر، بیش‌تر توجه می‌شود. این ساختار از طریق تکرار کلامی و مطابق قواعد و الگوهای خاصّ زبانی شکل می‌گیرد. ساختار آوایی در انیس الطّالبین، به صورت نمودار زیر قابل ترسیم است:

ساختار آوایی در انیس الطّالبین

تکرار آوایی یک صورت زبانی

تکرار آوایی یک صورت زبانی از جمله ابزارهای نظم‌آفرینی و عبارت است از تشابه آوایی بخشی از دو یا چند واژه در زنجیره گفتار (رک. صفوی، ۱۳۸۳: ۲۷).

«و از هر بویی ذوقی و شوقی مشاهده می‌کردم...» (صفایی کاتب، بی تا: ۴).

«و از کار و بار دنیا را بر این نسبت و شریف ترجیح کرده‌اند» (همان: ۶۲).

«باشد که کاللتی و ملالیتی شود...» (همان: ۶۷).

«باشد که در باب دانش و بینش در اصلاح آن کوشند» (همان: ۷).

«بعد از توبه، دایم از هیبت و عظمت خداوند، تعالی، به چشم‌گریبان بود» (همان: ۹).

«و نه از خوف دوزخ و نه از برای کمال و نقصان حال، بلکه خاص از برای خداوند عبادت کند» (همان: ۱۳).

«بدان که هر یکی از روندگان راه را از هادی محقق و از دلیل مدقق چاره نیست» (همان: ۱۴).

"سجع" که نوعی تکرار در سطح همگونی ناقص است، موجب بهره‌وری شایسته از موسیقی واژه‌ها و هماهنگی درونی کلمات و انسجام متن می‌شود. در انیس‌الطالین ترکیب واژه‌ها با یک‌دیگر، باعث نوعی بلوغ معنایی در زنجیره گفتار شده‌است.

تکرار آوایی دو صورت زبانی

تکرار آوایی دو صورت زبانی، به این معنی است که پایه‌های واژگانی در عین همگونی و تناسب آوایی و موسیقایی و سیمایی، ممکن است نوعی دوگانگی نیز در شکل، ساخت، لفظ، معنا و چینش واج‌ها داشته‌باشند.

«اما آسان است اگر توفیقی رفیق شود» (همان: ۶).

«باشد که کاللتی و ملالیتی شود که موجب قصور و فتور اعمال شود» (همان: ۶۷).

«کشف قبور آن است که روح صاحب قبر متمثل شود» (همان: ۴۶).
«...کسی بهره دارد که در خلأ و ملاً خلاف شرع از وی در وجود نیاید» (همان: ۴۸).
«هرچه نشان غیر و غیریت است همه را بسوزد» (همان: ۵۲).
«مرا حالی در آن حال دست داد» (همان: ۱۳۳).
از این طریق، نوعی اصالت موسیقایی در متن پدید می‌آید. در حقیقت یکی از نتایج تکرار، ایجاد اثبات معنا در ذهن، تأکید و برجسته کردن آن است.

ساختار نحو

سومین سطح تحلیل اجزای زبان، نحو است که به بررسی ترکیب کلمات، عبارات، بندها و جملات می‌پردازد. نحو عبارت است از اصطلاحی که برای مطالعه قواعد حاکم بر شیوه همنشینی کلمات در تشکیل جمله به کار می‌رود. کلمات در جمله با نظمی معنی‌دار قرار می‌گیرند و در این نظم، بُعد معنایی کلمات نیز باید لحاظ شود (رک. د/د، ۱۳۱۴: ۴۰-۴۶). آنچه در ساختار نحوی انیس الطّالبین مشهود است، کاربرد حروف اضافه و تا حدودی فعل است.

حروف به دلیل انعطاف‌پذیری ویژه خود، در معنا و دگرگونی‌های کارکردی زبان فارسی گرفته، مانند سایر عناصر زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و به همین دلیل، بر شکوه موسیقایی نثر انیس الطّالبین افزوده‌اند و باعث تقویت بافت نحوی آن شده‌اند.

«می‌فرمودند توبه نصح را سه علامت است» (صفایی کاتب، بی تا: ۸).

«از برای آنکه در این راه مخاوف و مهالک بسیار است» (همان: ۱۰).

«یکی از یاران طریق، به اضطراب عجیبی از مسجد بیرون آمد» (همان: ۱۹).

«و از آن باز ترک ملازمت نکردم» (همان: ۵).

در این عبارات "را" به معنی "برای"، "از برای" به معنی "به علت"، "به" به معنای "با"، "از آن باز" به معنی "از آن پس" که از اختصاصات نثر گذشته است. به همین دلیل بر شکوه

موسیقیایی نثر انیس‌الطالین افزوده و باعث تقویت بافت نحوی آن شده‌است. در یک ساختار کلامی، این "فعل" است که بار اصلی القای معنا و احساس را بر دوش می‌کشد (رک. علی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۸). بنابراین فعل بهترین وسیله است که عقیده یا فکری را به کسی القا کند (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۹۹). «نزدیک آمده که طریق سنجیده اولیا مسلوب شود» (همان: ۴۴). «با چنین دشمنان که هر یک قصد ایمان دارند، بی سلاح باشیدن خود را در هلاکت انداختن است» (همان: ۱۹).

«هرگاه که زبان را بر کام جفساند...» (همان: ۱۷).

«اگر طلبیدش، بیاید بی اعتراض» (همان: ۱۵).

در این عبارات "باشیدن" به معنای "بودن"، کاربرد قدیمی "چفساند" به جای "چسباند" و تقدم فعل بر سایر ارکان، بیان‌گر آن است که نویسنده، توانسته نوعی زیبایی در زبان متن خود ایجاد کند و کاربرد ساخت افعال کهن، بیان‌گر این مطلب است که نویسنده، به مرکزی و محوری بودن فعل در سخن آگاه بوده، از این جهت توانسته توانمندی خود را بیان کند.

ساختار متن

آنچه در بررسی و شناخت اثر ادبی، اهمیت دارد و باید مورد توجه باشد، خود متن و مناسبات درونی متن است. در بررسی درونی متن، هدف، مطالعه معنا و دلالت‌های اثر ادبی نیست، بلکه شناخت و بررسی نشانه‌های اثر ادبی و ساختارهای صوری آن است که دلالت‌های اثر ادبی را امکان‌پذیر می‌کند یعنی همان چیزی که به اثر ادبی، ویژگی‌های ادبی می‌بخشد، چنانکه گفته شد «در هر اثر ادبی دو فضا جلوه‌گر است؛ فضای واقعی که اثر در آن جریان دارد و فضای ذهنی نویسنده یا شاعر که بر فضای واقعی تحمیل می‌شود و آن را به شکل هنری بیان می‌کند» (پارساپور، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۵). در

ارزش ادبی کتاب انیس الطالین • دکتر حسین آقاحسینی، دکتر احمدرضا یلمه‌ها • صص ۲۹-۱۱ □ ۲۳

متون عرفانی فضای ذهنی نقش بیش‌تری ایفا می‌کند. عناصر سازنده متن انیس الطالین نیز دو نوع کاربرد دارد که در نمودار زیر ترسیم شده‌است.

ساختار متن در انیس الطالین

صناعاتی که بافت کلام معنای آن‌ها را تعیین می‌کند

اگر دستگاه بلاغی شامل همه تصاویر و تزیینات بدیعی و بیانی دانسته‌شود، تشبیه یکی از اساسی‌ترین عناصر سازنده این دستگاه است که صورت‌های خیال‌مانند استعاره، تشخیص و حتی رمز از آن ناشی می‌شود.

«رنگش هم چون آتش سرخ شد» (صفایی کاتب، بی تا: ۱۰).

«دیدم که ایشان در نظر من چو ماه شب چهارده در آمدند» (همان: ۱۳۷).

«آن عزیز پیر که در فلان جا فرود آمد، هم چون تشنه که از تشنگی هلاک شده‌باشد

که جز آب نشنود و چون ماهی که از بحر دور افتاده» (همان: ۴).

"رنگ هم چون آتش"، "او مثل ماه شب"، "من مثل تشنه" و "من مثل ماهی"

ساختار [ملازم با] "چون" یا "مثل" در تشبیهات، سبب شده‌است، که رابطه بین

عناصر تشبیه دیداری تر شود.

«از حرارت جگر او خشک گشته» (همان: ۱۱۲).

«این طایفه علیّه که آتش صفت از درون سوخته و ایشان به در آید» (همان: ۶۷).

«بعد از توبه و انابت، یک بار نفس من چموشی و سرکشی کرد و عنان اختیار از

دستم ریود» (همان: ۱۰۲).

در عبارات "جگر مثل شیء سوختن"، "وجود مثل آتش سوختن"، "نفس مثل اسب چموش بودن"، نویسنده برای به کمال رساندن پیوند یکسانی مثل مستعار له و مستعار منه، تا جایی که توانسته از به کار بردن ملایمات مستعار له و مستعار منه، عرصه تصویرش را تهی ساخته و به ذکر اوصاف و ملایمات آن‌ها پرداخته تا افزون بر قدرت این همانی استعاره خود، تصویرش را از زیبایی ناشی از وحدت و تناسب اجزای منفرد بهره‌مند سازد.

«آخر همه دست از جان شسته در راه آمدند» (همان: ۱۰۵).

«تیری که از کمان جَست، باز نمی‌گردد» (همان: ۱۲۹).

«بعد از مردن چراغ» (همان: ۱۱۴).

«شب‌ها را به روز آورده و پای در دامن سلامت کشیده» (همان: ۴).

همان‌طور که گفته شده، «کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم، امثال و حکم رایج در زبان ایشان بسیار دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۱: ۱۴۸). پس راز زیبایی کنایه در این است که در کلمات، علاوه بر معنی کنایی، معنی واقعی نیز وجود دارد و دلیل دیگر آن که نویسنده با کنایه می‌تواند ذهن مخاطبش را همواره در میان دو قطب از مصداق مرّد و پرتحرّک نگاه دارد.

بارزترین جلوه اثرپذیری متون عرفانی از جمله انیس الطالبین از قرآن و حدیث، اقتباس یا تضمین است؛ «التائب من الذنب، کمن لا ذنب له» (صفایی کاتب، بی تا: ۸) و «هر طایفه‌ای با توجه به مشرب و مذاق فکری و اعتقادی خود و مطابقت و موافقت

ارزش ادبی کتاب انیس الطّالیین • دکتر حسین آقاحسینی، دکتر احمدرضا یلمه‌ها • صص ۲۹-۱۱ □ ۲۵

بیش‌تری داشته و آن‌ها اصول اصلی مکتب و مشرب عرفانی خویش مرا از این آیات و احادیث اخذ کرده‌اند.

نفس را گوید که فرمان خداوند این است که الکاظمین الغیظ درحال به امتثال این امر، مشغول شود و آن غضب را از خود دور کند به حکم والعافین عن التّاس» (همان: ۱۶).

در این متن، به کارگیری تضمین به شیوه "حل" است، منظور از این ادعا، اثرپذیری آن است که آیه یا حدیث شکسته شده، اجزا و الفاظ آن، به صورتی بریده و از هم گسسته در کلام به کار گرفته شده است.

«چهارم مجاهده است. باید که پیوسته نفس خود را به ریاضت زبون دارد» (همان: ۱۱) که بیان‌گر «الریاضة تمرین النفس علی قبول الصّدق» است و یا «اول زهد است، یعنی اعراض کردن از دنیا و مال دنیا» (همان: ۱۰) که یادآور «ترک حظوظ النفس من جمیع ما فی الدّنیاء» است و یا «یازدهم تسلیم است. باید که به ظاهر و باطن مُستسلم ولایت شیخ باشد» (همان: ۱۰) که بیان‌گر آیه «و لکل قوم هاد» است.

در این نوع از اثرپذیری، نویسنده به جای این که اصل آیه یا حدیث را به عربی در کلام و نوشته خویش به کار گیرد، آن را به فارسی برگردانده است:

«می‌فرمودند که الاصوات الطّیبه مخاطبات الحقّ الی العبد» یعنی اصوات طّیبه مخاطبان حق است به عبد. یعنی سالکان طریق را هر پگاه سمع روح گشاده‌شود، آوازه‌های خوش که می‌شنوند از او می‌شنوند» (همان: ۶۶).

در این نوع اثرپذیری، نویسنده به ترجمه آیه یا حدیث بسنده نکرده، بلکه سعی می‌کند تا شرح و تفسیری نیز بر آن بیفزاید تا معنی و مفهوم آیه یا حدیث را برای خواننده و شنونده روشن سازد. ناگفته نماند که این‌گونه مضامین و مفاهیم قرآنی و حدیثی در هر دوره، بر ذهن، زبان و زندگی صوفیان نقش‌بندیده، سایه و سیطره افکنده بود.

صناعاتی که معنای بافت کلام را تغییر می‌دهد

منظور از این عنوان "پارادوکس" است که در محور همنشینی مطرح می‌شود. این اصطلاح برگرفته از پارادوکس "paradoxon" یونانی است که به نوبه خود مرگب از دو جزء "parsa" یعنی "فراسو" و "doxon" به معنی "عقیده" به معنی گفته متناقض و امر خلاف عرف است (رک. انوشه، ۱۳۷۵: ۲۷۴). پارادوکس در اصطلاح، تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یک‌دیگر را نقض می‌کند (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۴).

«چون نظر کیمیا اثرش بر من افتاد، از خود بیخود شدم» (صفایی کاتب، بی تا: ۴).

«اگر نامرد بود، مرد گردد و اگر مرد بود فروگردد» (همان: ۶).

«سماع را نفس مرده می‌باید و دل زنده» (همان: ۶۷).

«مقصود یکی است کعبه روان را گر صد می‌داند» (همان: ۴۵).

در ساختار این تصاویر دو نوع عنصر متناقض وجود دارد و تخیل سازگار آفرین نویسنده، آن‌ها را به چنان اتّحادی از هماهنگی رسانده که خیال خواننده را دچار تحلیل و تحریک، میان دو سوی ممتنع‌الاجتماع می‌کند.

ساختار معنا و محتوا

محتوای اثر هنری، مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که برای تشخیص مقصود یا هدف اثر هنری، در نظر گرفته شده است و مرتبط با عملکرد محتوایی آن است. بررسی اثر هنری از جنبه محتوایی، همان بررسی مؤلفه‌هایی از اثر است که مرتبط با عملکرد محتوایی آن است. از این جهت، صوفیه نقشبندیه به جهت ارتباط فوق‌العاده نزدیکی که با توده‌های مردم داشته‌اند، دقیق‌ترین نوع تأملات اجتماعی را در آثار خود منعکس کرده‌اند. البته ارزیابی کارنامه صوفیه و آشکار کردن سایه‌روشن‌های حیات اجتماعی

آنان از دید جامعه‌شناسی کار دشواری است.

«ابویزید بسطامی فرموده‌اند که این طریق زمانه و اهل زمانه اظهار می‌کنم و به هر کس می‌گویم، باشد که یکی صاحب دولتی به‌ظهور آید و مردمان این را ندانسته‌اند در مقام اعتراض و انکارند که او طریق خواجگان را تغییر داده‌است» (همان: ۴۱). در حقیقت صوفیه نقشبندیه برای حزب فراگیر اجتماعی خود، اصول‌نامه‌ای از اسلام و تفکر دینی ساخته‌اند که آن اصول‌نامه در خدمت خاص اهداف اجتماعی است. «ابو یوسف همدانی فرموده‌اند: دو در را بند و دو در بگشای. در شیخی را بند، در خدمت گشای. در خلوت بند و در صحبت را گشای» (همان: ۳۱). فرقه نقشبندیه و تشکیلات آن، چنان معنوی و روحی می‌نماید که به‌زحمت کارکرد اجتماعی آن تشخیص داده می‌شود.

«عبدالخالق غجدوانی قدس الله فرمودند در این طریق شیخی و مریدی نیست مثل مشایخ دیگر، اینجا همین عقده اخوت است که می‌بندند به یک‌دیگر» (همان). با کمی دقت دریافته می‌شود که هدف اصلی این تشکیلات، در واقع تغییر فرهنگ و ذهنیت اجتماعی مردم و کمک به تغییر بنیادهای اجتماعی و سیاسی جامعه بوده‌است. «می‌فرمودند: بعضی مردم می‌گویند که طریقه خواجگان، سکوت است. این را ندانسته‌اند که سکوت نسبت به چه کس است... سکوت بر مبتدی و متوسط نیک است، اما منتهی را سکوت کردن نیک نیست» (همان: ۴۳). این گونه صوفیه نقشبندیه به‌جهت ارتباط فوق‌العاده نزدیکی که با توده‌های مردم داشته‌اند، دقیق‌ترین نوع تأملات اجتماعی را در آثار خود منعکس کرده‌اند.

«فرموده‌اند که طریق ما را پیش از صبح بر خود فرورفتن و از خود رفتن و احیای دین الف مأتین کردن و حد وسط در حمام و منام و طعام. طریق ما صحبت است... در این طریق هم‌چون رسنی است آویزان از جانب آسمان به جانب زمین هر که دست در این رسن زد، کشیدندش به جانب بالا که من تمسک...» (همان: ۳۰). صوفیه نقشبندیه

تلاش کرد که انسان جایگاه واقعی خود را بشناسد و راه رسیدن به آرمان انسانی، راه تعادل است؛ تعادل بین جسم و روح، آسمان و زمین.

باید که «شیخ دست از دنیا و جمع کردن مال دنیایی کوتاه دارد و در طلب دنیای حریص نشود...» (همان: ۱۵).

بعد از انسان‌گرایی که محوری‌ترین موضوع اجتماعی صوفیه نقشبندیه است، برای تثبیت نقش برجسته انسان در جامعه مدنی، آنان به توزیع قدرت و ثروت، به عنوان دو عامل عمده ثبات اجتماعی صوفیه توجه کرده‌اند.

در نهایت می‌توان گفت که توصیه‌های صوفیه نقشبندی، توصیه‌هایی برای تثبیت اجتماعی و انسانی کردن جوامع است. سمبل‌های معرفتی صوفیان نقشبندیه، نمادی اجتماعی و پیام و رمزی برای حفظ تشکیلات اجتماعی و تغییر ذهنیت جاری جامعه عصر خود است. به عبارت دیگر، اصول صوفیان نقشبند، در مسایل فکری، دقیقاً در مسیر توجیه "وزن اجتماعی" آنان شکل گرفته‌است.

نتیجه

به‌طور کلی بر جسته‌ترین مشخصه‌های ساختاری انیس‌الطالین، این است که دارای آرایش‌های لفظی نسبتاً زیادی است که هدف نویسنده از کاربرد صناعات لفظی اعم از جناس، واج‌آرایی و رعایت موسیقی داخلی، بیان تصاویر به کمک صناعات معنوی و ارتباط و پیوند معنایی مناسب بین واژگان و به‌کارگیری خیال به کمک تشبیهات، استعارات و کنایات برای رساندن پیام‌ها و اندیشه‌های خاص نقشبندیه است. از لحاظ محتوایی و اندیشه نیز، ذهن نویسنده درگیر مناسبات اجتماعی است که هم‌گرایی و تقارن‌های مفاهیم انسانی را در بر می‌گیرد.

پی‌نوشت

۱. در وجه تسمیه نقشبندیه بیان شده که این لقب بهاء‌الدین، ممکن است به معنی نقاشی و صورت‌گری و هنر تصویرگری روی پارچه بوده باشد که به دلیل پیشه بهاء‌الدین - نقشبندی - به آنان اطلاق شده باشد. زین‌الدین شیروانی از عرفای نعمت‌اللهی، "نقشبند" را نام جایی دانسته است (بخارایی، ۱۳۵۴: ۴۷).

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. احمدی، بابک. (۱۳۷۲). ساختار و تأویل. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
۲. انوشه، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ‌نامه ادب فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. بخارایی، محمد. (۱۳۵۴). قدسیه. مترجم احمد طاهری. تهران: کتابخانه طهوری.
۴. بخاری، صلاح بن مبارک. (۱۳۶۹). انیس‌الطالبین و عُدَّة‌السَّالکین. تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی. تهران: کیهان.
۵. بهار، ملک‌الشعرا. (۱۳۴۹). سبک‌شناسی نثر فارسی. تهران: امیرکبیر.
۶. پارساپور، زهرا. (۱۳۸۳). مقایسه زبان حماسی و غنایی. تهران: دانشگاه تهران.
۷. داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادب. تهران: مروارید.
۸. راستگو، محمد. (۱۳۷۶). تجلّی قرآن و حدیث در شعر فارسی. تهران: سمت.
۹. زرّین‌کوب، غلامحسین. (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۸). صور خیال در شعر فارسی تهران: آگاه.
۱۱. _____ . (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها. تهران: آگاه.
۱۲. _____ . (۱۳۶۸). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
۱۳. صفایی کاتب. (بی تا). انیس‌الطالبین (نسخه خطی). شماره ۹۷۰۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۱۴. صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). از زیاتشناسی به ادبیات. ج ۱. تهران: مرکز.
۱۵. علی‌پور، مصطفی. (۱۳۷۸). ساختار زبان شعر امروز. تهران: احیای کتاب.
۱۶. غنی، قاسم. (۱۳۴۰). تاریخ عصر حافظ. تهران: زوّار.
۱۷. مدّرسی، نورالدین. (۱۳۶۰). سلسله‌های صوفیه. تهران: بتونک.

ب) مقالات:

۱۸. فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). "ساخت‌شکنی بلاغی". در مجله نقد ادبی. سال اول. شماره سوم. صص ۱۱۰-۱۳۵.